

فرهنگ عامه گزستان

حسین مسرت

فرهنگ عامه گزستان (جزستان)، بی بی سادات میرعلمی، یزد، ستایش، ۱۳۸۳، ۸۸ ص، (مصور، رنگی).

گردآوری و پژوهش فرهنگ عامه روستاها و شهرهای استان یزد، از بایسته ترین کارهای پژوهشی است که ما را به تدوین نهایی فرهنگ عامه استان یزد رهنمون می کند. چنان که قبلاً نیز ذیل معرفی فرهنگ عامیانه بافق (فصلنامه فرهنگ یزد، ش ۱۶-۱۷) به تفصیل گفته شده، هنوز بسیاری از شهرهای یزد فاقد فرهنگ عامه مدون هستند و از این جهت شهرستان بافق نسبت به بقیه شهرها پیشتاز است؛ زیرا در طی چند سال گذشته، فرهنگ عامیانه بافق به کوشش آقای محمدعلی طالعی بافقی و فرهنگ مردم بهاباد به کوشش سیدعلی رضوی بهابادی انتشار یافته بود و اکنون نیز فرهنگ گزستان آن منتشر شده است.

در دیگر شهرها نیز کم و بیش آثاری تدوین شده است که جامع ترین کتاب فرهنگ عامه ایران متعلق به اردکان تألیف زنده یاد دکتر محمود طباطبایی است. (نک. فصلنامه فرهنگ یزد، ش ۱۴-۱۵). درباره میبد نیز، دو کتاب بلوک میبد و نیوا اثر محمود حیدریه زاده، بخش هایی مربوط به فرهنگ عامه دارند. از شهرستان مهریز تنها چند مقاله کوتاه، به قلم آقای زارع زاده، در ندای یزد به چاپ رسیده است. درباره ندوشن، محرم در ندوشن اثر

قاسمی و روزها، جلد اول اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، از اشکذر در نشریه ارمغان اشکذر، از ابرکوه در سرو ابرکوه و از تفت در گلنار نفت، جسته و گریخته مطالبی چاپ شده است. درباره یزد نیز کتاب واژه‌نامه یزدی اثر استاد ایرج افشار و واژه‌ها و گویش یزدی اثر دکتر حاتمی زاده نشر یافته و کتاب شهرمن، یزد و شب‌چهره اثر زنده‌یاد علی اکبر شریعتی در دست چاپ است. از این رو می‌بینم که در این زمینه استان یزد بسیار فقیر است و هرکاری در این مورد بشود، بس ارزنده و قابل تقدیر است.

همگان بیش و کم با دشواری گردآوری و تألیف چنین آثاری که صبر و حوصله‌ای فراوان می‌طلبد، به نیکی واقف‌اند و این زحمات آن زمان نمود بیشتری می‌یابد که باخبر شویم اثر در شهرهای دور از مرکز استان گردآوری و تدوین می‌شود که کمتر به کتاب‌ها و متون پایه درباره فرهنگ عامه و شیوه گردآوری آن دسترسی دارند. در واقع تدوین چنین آثاری بیشتر بر اساس ذوق و علاقه گردآورنده صورت می‌گیرد که ممکن است بعضاً با اصول و موازین علمی سازگار نباشد، اما نشان از حسن توجه وی به حفظ و احیای میراث فرهنگی دیار خود دارد. اگر در هر گوشه از این استان افرادی مانند خانم میرعلمی بود که با این همت و پشتکار به گردآوری فرهنگ دیار خود می‌پرداخت اکنون شاهد انتشار ده‌ها کتاب ارزنده در این زمینه بودیم.

اما کتاب حاضر که نام فرهنگ عامه گزستان را بر خود دارد و از بررسی عنوان آن روشن می‌شود که زحمت مؤلف بیش از تألیف یک فرهنگ عامه بوده و در حقیقت وی برای تکمیل کار خود مقدمه‌ای طولانی درباره تاریخ، جغرافیا، اوضاع اجتماعی و طبیعی دیار بافق و دهستان کوشک و گزستان را نیز بر آن افزوده و اثر را در چهار بخش تدوین کرده است.

در پیشگفتار، وی از دشواری‌های کار سخن گفته و از این که ناچار شده است برای پرهیز از تکرار، برخی اشعار و ضرب‌المثل‌های همانند با کتاب فرهنگ عامیانه بافق آقای طالعی را از کار خود حذف کند، که ای کاش چنین نمی‌کرد؛ زیرا در برخی موارد شکل و تلفظ واژگان، حتی در محلات یک شهر نیز با هم تفاوت دارد، چه رسد به دو منطقه بافق و گزستان. گویای این مدعا، اختلاف فرهنگ و واژگان بافق و بهاباد است که از مقایسه دو کتاب بافق و بهاباد آشکار می‌شود.

مؤلف در بخش نخست که «جغرافیای منطقه گزستان» عنوان گرفته و زحمت گردآوری مطالب آن کمتر از بخش سوم نیست، در شش فصل به موقعیت طبیعی، منابع آب، پوشش

گیاهی، آموزش و پرورش و روستاهای منطقه اشاره کرده و در بخش دوم به تاریخ و آثار باستانی آن منطقه پرداخته است. بررسی کتاب نشان می‌دهد که مؤلف ناچار شده است بیشتر مطالب را، به دلیل نبود منابع مکتوب، خود تهیه کند. شاید در آینده و در فرصتی مناسب که مؤلف در گستره دیگری به کار مشغول شود، بتواند این بخش را تکمیل کند و به عنوان کتابی مستقل درباره دیار گزستان منتشر سازد. برخی اطلاعات نادر تاریخی در کتاب مشاهده می‌شود که در خور تأمل است.

اما عمده‌ترین بخش کتاب، همانا بخش سوم، یعنی فولکلور، است که قوام و نام کتاب بر پایه این بخش است. نویسنده در پنج فصل این بخش به ترتیب به آداب و رسوم، مراسم خواستگاری و ازدواج، اشعار محلی، امثال، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات عامه شهرستان بافق و گزستان پرداخته و هر آنچه را که در طی سال‌های ۱۳۷۸ تا زمان چاپ کتاب، دیده و شنیده، یادداشت و دسته‌بندی کرده است. بسیاری از مراسم خاص منطقه و برخی مراسم مشابه با دیگر شهرهای ایران در این بخش آرایه شده است؛ اما جای بازی‌های محلی گزستان در این کتاب خالی است. فهرست مطالب این بخش، گویای زحمات مؤلف است، زیرا مواردی ثبت شده است که بعضاً در هیچ کتاب فرهنگ عامه‌ای مشاهده نمی‌شود. در واقع، اگر این کوشش درباره کتاب فرهنگ عامه بافق شده بود، می‌بایست اکنون حجمی چندین برابر این می‌داشت.

اما ایراد بزرگی که بر این کتاب و برخی کتاب‌های فرهنگ عامه دیگر شهرهای ایران نیز وارد است، ضبط امثال، واژگان، اصطلاحات، عبارات، اشعار و ترانه‌ها به شیوه زبان معیار (گویش تهران) است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: آب زندگانی خورده / آب از لای پنجه‌اش نمی‌چکد / آب از سر که گذشت چه یک و جب، چه صد و جب / آب فلان شهر سر بالا رفته (ص ۱۲۸)؛ از دیوار کسی بالا نرو که از دیوارت بالا میرن (ص ۱۳۰)؛ اگر این کار را انجام داد اسمم را می‌گردونم / اگر دستت را غسل کنی توی دهانش بگذاری دستت را می‌جود (ص ۱۳۱) و الخ.

چون این قاعده در ضبط اشعار هم رعایت شده، بعضاً اشعار از وزن و آهنگ محلی خود خارج شده‌اند. چنین ضبطی به هیچ وجه به حفظ فرهنگ بومی کمک نمی‌کند و بی‌گمان اگر این امثال به گویش اصلی، همراه با آوانویسی چاپ شده بود، می‌شد هزاران واژه بومی و اصیل را از خلال این امثال استخراج کرد. مؤلف در بیشتر موارد، فقط به ضبط فعل به گویش بومی پایبند بوده است.

ایراد دیگر به ویراستاری کتاب برمی‌گردد که کاش این زحمت مؤلف با ویراستاری خوب ادبی و فنی همراه می‌گشت و کاری بسامان‌تر عرضه می‌شد. به این عبارت توجه کنید: «گرایشات و اعتقادات مذهبی تمام مردم این روستا معتقد به دین اسلام و پیرو مذهب شیعهٔ اثنی عشر می‌باشند که در این راستا، مراسم‌هایی نیز برگزار می‌گردد.» (ص ۷۵).

در بخش فرهنگ عامهٔ گزستان که شامل واژه‌ها و اصطلاحات است و گردآورنده به دلیل نزدیکی دو منطقهٔ گزستان و بافق، واژه‌های بافق را نیز پیوست کار خود کرده است، خوشبختانه مؤلف به آوانویسی واژه‌ها دست زده، اما برخی واژه‌ها و عبارات نیز با ضبط زبان معیار آمده است، مانند آب کوفتن، آبدست، آب تو پوست کسی افتیدن (ص ۱۶۲)؛ در ص ۱۶۵ ذکر شده که آب را در گویش محلی «او» (ow) گویند، از این رو، آبدست را باید «اودس» (owdas) خواند و غیره)، پاشنهٔ دهن کشیدن (ص ۱۷۲)، دست‌تنگ (۱۹۱) و الخ. برخی از واژه‌ها محلی نیست، مانند پارسال، بن (انتها)، بنه (درخت) و... (ص ۱۷۰). خوب بود ضبط عبارات کتاب یکدست می‌شد، نه این که برخی مصدری باشد، مانند از خجالت در اومدن (ص ۱۶۳)، و برخی فعلی، مانند از خط در رفت (ص ۱۶۳)، و برخی با ضمیر باشد، مانند از خود می‌دوام (ص ۱۶۳)، و از سرش افتیده (ص ۱۶۴).

مؤلف می‌توانست برخی واژه‌ها را از خلال دیگر عبارات، امثال و ترانه‌هایی که در این فرهنگ آمده، استخراج کند. مانند «دس» (دست) که ذیل دس‌انداز، دس‌پاچه و غیره آمده است. مثلاً ذیل حرف «د»، هم «دس» آمده، مانند دس‌نماز و دس‌یقه (ص ۱۹۱) و هم «دست» مانند دست و پنجه، دست‌تنگ، و... (ص ۱۹۱)، که روشن نیست مردم گزستان آیا «دس» می‌گویند یا «دست» و آیا «شب» می‌گویند، مانند شب‌اندرروز و شب‌شسه (ص ۲۳) یا «شو» مانند «شوگیر» (ص ۲۰۵). «یک» می‌گویند، مانند یک من و یک بدو کردن (ص ۲۳۵) یا «یه»، مانند یه تا، یه پایه اومد، یه بار (ص ۲۳۵).

این عدم یکدستی در کتابنامه هم دیده می‌شود که یا باید به ترتیب الفبای نام نویسنده تنظیم شود یا براساس الفبای نام کتاب؛ اما در حال حاضر به صورت ترکیبی از نام کتاب، نشریه و نویسنده به گونه‌ای درهم آمده است.

هرچند ممکن است گفته شود که ایراد گرفتن آسان است — که تا اندازه‌ای صحیح است — ولی ضرورت و اهمیت تدوین چنین آثاری، می‌طلبد که علی‌رغم حوصله و علاقه، دقت نیز در آن لحاظ شود تا کاری بسامان و دقیق و کم‌عیب‌تر در دسترس محققان قرار گیرد. سخن در این باره بسیار است و برشردن نکات و ایرادات کتاب به هیچ وجه از ارزش

زحمات طاقت فرسای مؤلف سختکوش آن نمی‌کاهد. تنها دلیل بیان این موارد، رفع اشکالات در چاپ‌های بعدی این اثر و نیز ذکر نکاتی است که می‌تواند برای مؤلفانی که پس از این می‌خواهند دست به گردآوری و نگارش فرهنگ عامیانهٔ دیار خود بزنند، مفید باشد. اما زیباترین و دیدنی‌ترین بخش کتاب، بخش چهارم، یعنی تصاویر است که به همت و هنرمندی مؤلف فراهم آمده و خواننده را با زیبایی‌های بصری و فرهنگی دیار گزستان آشنا می‌کند. عکس‌هایی از ابزار، گیاهان، حیوانات، آثار تاریخی و سیمای منطقهٔ گزستان چاپ شده که غنای این کتاب را دوچندان افزوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی